

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

شهید راه حق و خدمت

دکتر کاظم سامی

و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من
النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئک
رفیقا (نساء، ۶۹)

ظهر چهارشنبه دوم آذر ماه ۶۷ سه ضربه کاری یک جنایتکار حرفه‌ای بر مغز دکتر کاظم سامی که در
پشت میز طبابت آخرین ساعت خدمت روزانه‌اش را می‌گذراند وارد آمد! دو روز و نیم تلاشهای جانفشانه
دکتر جراح و مسئولین بیمارستان ساسان و مقاومت سرسختانه خود بیمار در برابر مرگ به جایی
نرسیده در ساعت ۲۱/۳۰ جمعه ۴ آذرماه دکتر سامی عزیز، مردانه و مظلومانه در سن ۵۴ سالگی جان
شیرین و دانش امانتی را تسلیم خداوند جان آفرین و توانمند حکیم نمود . . . انالله و انا الیه راجعون.

نهضت آزادی ایران با تأثر فراوان و همدردی با همگان، این مصیبت دردناک را به پدر بزرگوار ایشان
جناب آقای غلامحسین سامی، به خانم و خواهر و برادران، دختران و کسان و بازماندگان تسلیت می‌گوید.
توصیه به حق و صبر و ادامه راه آن مرحوم را می‌نمائیم و آرزو داریم که خداوند کریم او را به عنوان
رفیق راه بندگان برگزیده و پسندیده به درگاه رحمتش بپذیرد . . .

بنده خدا بود، رهرو خط انبیا، دشمن دروغ و دروغگویان، گواه حق و از شایستگان خدمتگزار. مصیبت
و درد اختصاص به خاندان سامی نداشت، دوستان و یاران، همفکران و همکاران، درمان شدگان، شاگردان
او و همه ایرانیانی که آشنائی قبلی با افکار و خدمات سامی داشتند یا آگاه از فاجعه پیش ساخته شدند،
داغ‌دیده و کوبیده گشتند.

چه عیادت کنندگان دوران بیهوشی، چه تشییع‌کنندگان و به دوش گیرندگان جنازه تا به خاک سپردن
در "ابن‌بابویه" چنین تجمع خودجوش و تأثر بی‌شائبه مردان و زنان طبقات مختلف، بی‌سابقه و غیر قابل
مقایسه با عزاداری‌های خانوادگی یا فرمایشی تبلیغاتی بود. حکایت از هم‌آوایی و همدردی کل جامعه
دردمند ایرانی می‌کرد.

کاظم سامی کرمانی دانش‌آموز هم مدرسه‌ای علی شریعتی و پرورش یافته مکتب استاد محمدتقی
شریعتی، از ابتدای جوانی همگام با نسل جوان ستمکشیده و سرگردان که تشنه آزادی و ارزش انسانی و
استقلال کشور بودند و اسلامی را می‌خواستند که از خرافات و رکود و ریا پاک شده باشد، به صف
پایه‌گذاران کانون نشر حقایق اسلامی (مشهد)، انجمن اسلامی دانشجویان (تهران) و سپس انجمن اسلامی
پزشکان پیوست. ضمن آنکه با تخصص روانپزشکی و تلاش شخصی به درمان بیمارشدگان از رنج و

نابسامانیها می‌پرداخت. با یاران همفکر و دیگر مبارزان ملی و مذهبی همگام و به جرم فعالیت در حزب مردم ایران، جاما و جبهه ملی هم زندان گشت و تا پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی استبداد ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی از پا ننشست. پس از پیروزی با قبول پست وزارت بهداری با دولت موقت که رهبر انقلاب آنرا دولت امام زمان نامیده بود، همکاری نمود. شب و روزش در آن ماههای بحرانی و نگرانی وقف ایفای وظیفه و سامان دادن به سلامت و سیاست و سرنوشت مملکت بود. در برابر کارشکنیها و بی‌وفائیها مانند سایر وزرا استعفا داده به مطب و به مبارزه برای دفاع از مردم و آرمانهای انقلاب برگشت. نماینده مردم در مجلس اول و نظاره‌گر دردمند تداوم انحراف از انقلاب و اسلام و زیر پا گذاشتن عهد و پیمانها شد. انحصارگران به محل جاما و جمعش حمله برده دفترشان را گرفتند و خانه نشینشان کردند. آخرین دلخوشی او خلوت خانواده بود، با مختصر درمان و چاپ و پخش کتاب و گاهگاه دیدار و گفتار با تنی چند از همفکران در محافل دربسته و برکنار، معذک امید به خود و خودیها و خدا را از دست نداد.

برای کسی که جز خدمت و دوستی رابطه دیگری با مردم نداشت و در عالم سیاست و مبارزه نه با دولت و نهادهای به معارضة و براندازی پرداخته بود و نه با هیچ خلق و گروه در افتاده مرتکب خیانت و جنایتی شده بود. هیچکس احتمال چنین سوء قصد تنظیم شده بیرحمانه را که هم ترور جان بود و هم ترور وجدان، نمی‌داد. در بادی امر حدس زده می‌شد که کار یک بیمار روانی از جا دررفته باشد. وقتی از چگونگی حمله و ترتیبات حساب شده آن مطلع می‌شدند در پی یک ترور سیاسی از ناحیه یک گروه مخالف درگیر می‌رفتند که آن هم با توجه به اخلاق و افکار و فعالیت‌های دکتر سامی و دوستانش قابل توجیه نبود.

عمل نه تصادفی بود نه بی‌حساب و نقشه. انتخاب شخص سامی و ضربات وارده بر مغز و پیکر با چنان شدت و وحشت، پیامی همراه داشت. هشدار خصمانه و اخطاری بود به همه صاحبان مغز و دل که طرفدار حق و خدمت و عدالت از طریق منطق و مسالمت باشند.

کسی یا هسته و دست‌هایی مبادرت به این نوع صدمات می‌نمایند که هرزمان می‌دیدند اوضاع و امکانات به سوی آرامش و صلح و در جهت حاکمیت عقل و قانون تمایل پیدا می‌کند و امکان تفاهم و وحدت پیش می‌آید انفجار و اغتشاش راه می‌انداختند و بهانه برای عصبانی کردن مردم و خشونت و خصومت ایجاد می‌نمودند.

مردم ایران در مصیبت قتل فجیع سامی و در مجالس انبوه سوگواری، قدرشناسی و سپاسگزاری خود را همراه با حسرت و حیرت و نفرت نشان دادند و خواهند داد. قضاوت عادی و سوء ظن غالب، با تجربه و تحلیلی که مردم دارند به سوی دستگاه یا جناحی از دستگاه می‌رود. در حالیکه در درون دولت و دولتیان حالات بهت و انفعال دیده می‌شود و ضمن ابراز تسلیتهای خفیف توصیه و تأکیدی اگر چه با تأخیر و تعلل برای تعقیب جدی قضیه و کشف و کیفر مجرمین به عمل آمده است.

نهضت آزادی ایران به سهم خود و تا به حال شواهد و قرائنی در دست ندارد که دلالت بر دخالت و مسئولیت مستقیم دولت یا نهادها در این فاجعه نماید. ولی اولاً به طور غیرمستقیم حاکمیت و دستگاه را، اگر نگوئیم مقصر ولی مؤثر می‌شناسیم و ثانیاً نظرات و توصیه‌هایی داریم.

هیئت حاکمه و گردانندگان دستگاه از همان اوان پیروزی انقلاب و برقراری نظام جمهوری اسلامی، با جوسازیها و فضای خصام و سب و لعن و تهمت و مرگ‌خواهی که به وجود آوردند و اجازه و امکاناتی که

به افراطیهای پرشور علیه طبقات ملی و مذهبی غیر وابسته و مطیع خود دادند، به طور غیر مستقیم و مسلم سهم موثری در این نوع ناهنجاریها داشته‌اند. وقتی جو غالب سیاسی کشور، سب و لعن بشود و روش عام سیاسی حاکمیت بر این محور قرار گیرد که "هرکس با من نیست علیه من است" و لذا بایستی با ترور شخص یا شخصیت از صحنه خارج شود. به مصداق "الناس علی دین ملوکهم"، این روش و عملکرد عمومی دستجات می‌شود و هر کس و هر گروهی به جای قبول حق حضور همه افکار و عقاید، تلاش خواهد کرد تا مخالفین خود را در هر سطحی که باشند با قهر و خشونت و یا تزویر و توطئه به هر قیمتی که باشد از صحنه سیاست یا حیات محو سازد.

در واقع این سیاست قهر و خشونت و سب و لعن حاکم بر جو سیاسی کشور است که زمینه‌ساز اصلی اینگونه ترورها می‌باشد که در گذشته تیرش به قلب یاران خود حاکمیت هم خورده است و اگر این رویه ادامه یابد باز هم تکرار خواهد شد.

اگر در طی ده سال بعد از پیروزی انقلاب مسئولان مملکت سیاست عفو و رحمت، تساهل و تحمل اسلامی را پیش می‌گرفتند و همانطور که قبل از انقلاب وعده داده شده بود و عنوان می‌شد فضای سیاسی قابل تحمیلی ایجاد می‌گردید، هرگز کار به ترورها و تصفیه‌های خونین نمی‌کشید.

اگر در سال ۶۳ در برگزاری مراسم ۲۸ صفر نهضت آزادی که دکتر سامی در خروج از آن مجلس و سوار شدن به ماشین خود مواجه با افراد مسلح غیرمسئول ولی مجاز و معلوم نگردیده و شدیداً مضروب و مجروح نشده با صورت خون‌آلوده و چشمان زخمی به خانه برنگشته بود و مقامات مسئول انتظامی و قضایی ضاربین او و ضاربین و مزاحمین سایر شرکت‌کنندگان در آن مجلس را مورد تعقیب و تنبیه قرار می‌دادند یا لااقل محکوم و ملامت می‌کردند، سابقه و زمینه برای فاجعه دوم آذرماه ۶۷ درست نمی‌شد. . . . اگر در دوره اول مجلس شورای اسلامی که دکتر سامی در آن حضور و سمت نمایندگی داشت، حمله‌کنندگان و تصرف کنندگان دفتر "جاما" مورد اغماض و تشویق قرار نمی‌گرفتند چراغ سبز به چنین حرکات و حملات که درباره احزاب و گروههای دیگر نیز صورت گرفت، داده نمی‌شد.

اگر در این هفت هشت ساله شخصیتها و گروههای سیاسی ملی و اسلامی موجه و سالم اما غیر موافق با حاکمیت علیرغم اعتقاد و اصرار و خدمتگزاری که به انقلاب و جمهوری اسلامی به قانون اساسی دارند، مکرر در مکرر در معرض توهین و تهمت و تهاجم قرار نمی‌گرفتند آیا چنین حملات و ضربات بر ملیون و مسلمانان ایرانی از ناحیه جنایتکاران داخلی یا خارجی یک امر عادی مجاز در جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شد؟

و بالاخره اگر خانه و دفتر جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملی ایران که گروه صددرصد قانونی علنی غیر معارض و مسالمت‌جو (همچون نهضت آزادی) در چند ماه گذشته به دستور دادستانی انقلاب و وزارت اطلاعات و بدون رعایت موازین قانونی تصرف نمی‌گردید و جمعی از اعضاء فعال آنها به زندان نمی‌افتادند یا مورد بازخواست و تهدید و تعهدهایی قرار نمی‌گرفتند آیا موجبی پیش می‌آمد که حالا چون نوشداروی بعد از مرگ سهراب دستورهای اکید برای حفاظت و حمایت خانه و جان و حقوق افراد و تعقیب قاتلین و خائنین صادر گردد؟

اما نظریات و توصیه‌های ما در عبرت‌آموزی از این فاجعه و امثال آن، توبه و بازگشت به ارزشهای والای توحیدی و تمکین همه جانبه از قانون اساسی و قوانین موضوعه می‌باشد. ثبات کشور و تثبیت نظام

جمهوری اسلامی در گرو این امر است. اگر قرار باشد که انقلاب از این کوره راههای قهر و خشونت و انحصار و انحراف و استبداد بیرون بیاید و جمهوری اسلامی باقی بماند راهی جز برگشت به قانون اساسی و اجرای بی‌چون و چرای حقوق و آزادیهای اساسی ملت مصرحه در قانون وجود ندارد. ترورهای سیاسی در هر شرایط ممکن است صورت بگیرد. اما در هر شرایطی معنا و مفهوم و اثرات و پیامدهای خاص خود را دارد.

ترور ناجوانمردانه و جنایتکارانه دکتر سامی خواه به دست جناحهای تندرو و افراطی و کینه‌توز و یا به دست گروههای ضد اسلام و ایران که به طور خزنده در حاکمیت نفوذ کرده‌اند و یا به دست مزدوران ضد انقلاب بسیج و اعزام شده از خارج صورت گرفته باشد تنها یک هدف می‌تواند داشته باشد و آن برهم ریختن هرچه بیشتر نظم عمومی، توسعه ناامنی و آشفتگی کردن هر چه بیشتر اوضاع مملکت می‌باشد. شرایط بعد از جنگ و ضرورت بازسازی کشور بیش از هر زمان برگشت به وحدت عام و همگانی اوائل پیروزی انقلاب را می‌طلبد. ادامه جنگ صرف نظر از ضروری یا موجه بودن آن، در هر حال جواب یا سرپوشی بود بر بسیاری از نارسائیه‌ها و ظلمها و بی‌عدالتیها، اما پایان گرفتن جنگ هیچ توجیهی از طرف مردم قابل قبول و تحمل نمی‌باشد. اگر راهی برای نجات باشد تنها با جذب همه نیروها و جلب مشارکت و اعتماد همگان و تضمین حقوق و آزادیهای ملت در چهارچوب قانون اساسی است.

در حالیکه علائمی از واقع‌بینی در برخی از جناحهای حاکمیت در این راستا دیده می‌شود و قائم مقام رهبری در پیامهای خود برگشت به وحدت ملی صدر انقلاب را توصیه می‌کنند، یورش به نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، دستگیری فعالین و اعضا، اشغال دفاتر آنها و ترور دکتر سامی توطئه‌هایی است علیه چنین روندی.

بالاخره توصیه ما به مسئولان هوشیار کشور اینست که نه تنها باید تمام نیروهای امنیتی، اطلاعاتی و انتظامی مملکت در جهت کشف عاملین این توطئه و جنایت بسیج شوند بلکه جرأت و شهامت به خرج داده و با قبول و انجام توصیه‌های بالا اینگونه توطئه‌ها را خنثی ساخته و راه را برای نجات انقلاب و جمهوری اسلامی هموار سازند.

اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا

نهضت آزادی ایران

آذرماه ۶۷

هموطنان هم‌فکر و هم‌درد، با توجه به دست بستگی نهضت در تکثیر و توزیع نشریه با ما همکاری خواهند فرمود.